نوگرایی در اجتهاد!

www.tabatabaie.net

از دیر باز تا کنون مکتب‌های حقوقی گوناگونی برای اداره و حفظ نظام جامعه پدید آمده‌اند. در این مکاتب معمولاً "جرم" را چنین تعریف می‌نمایند که: "جُرم"، عملی است برخلاف قانون که موجب خلل در نظم جامعه می گردد." امّا در نظام حقوقی اسلام، جُرم عملی شمرده می‌شود که علاوه بر اخلال در نظام اجتماعی، رنگ "ضدّ اخلاقی" نیز دارد و معیـار اخلاق هم بر خلاف رأی برخی از غربی ها با کرامت انسان یعنی شرافت عقلی و عاطفی در ارتباط است و محدود به سود و زیان مادّی نیست، از همین رو دائماً گرفتار "قانون نسبیّت" نمی‌شود و دستخوش تزلزل نمی‌گردد. شرح این مختصر به نگارش مقاله گسترده‌ای نیاز دارد که اینک در مقام گزارش آن نیستم. در اینجا مقصـود آن اسـت که نظام حقوقی اسلام، جرم را علاوه بر آسیب اجتماعی، کاری غیر اخلاقی می شمرد و مجرم را فردی "گناهـکار" می‌داند. از سوی دیگر شکل رفتار با گناهکاران تنها این نیست که برای آنان جریمهٔ مالی یا کیفر بدنی تعیین کنند، بلکه لازم است در صدد برآیند تا "تصمیم به گناه" را درون ایشان تغییر دهند و از این‌رو در کنار حقوق جزایی اسلام، باب "أمر به معروف و نهی از منکر" باز شده است و کارگزاران این قانون سودمند، موظّفند تا جرم‌های فردی و اجتماعی را ریشه‌یابی کنند و بکوشند با چاره‌جویی‌های خردمندانه، آنها را در جامعه محو یا محدود سازند. در این مرحله لازم است علاوه بر مؤسّسات فرهنگی، مراکز اقتصادی و غیره نیز ایشان را یاری دهند و در پدید آوردن "بهداشت روانی جامعه" با آنان همکاری داشته باشند. این مأموریّت مهمّ که با "دعوت و تربیت اسلامی" پیوند دارد بر "کیفر مجرم" مقدّم است به طوری که در قرآن کریم آیات دعوت به ایمان و توبه و تشویق به اصلاح عمل، بر آیات کیفـر فزونی دارد. مطالعـــهٔ دقیق قرآن نشان می‌دهد که در جامعهٔ اسلامی، نیروهای بازدارنده باید بیشتر در صدد "پیشگیری از وقوع جرم" برآیند تا کیفر مجرمان! بدین صورت که مثلاً تشویق به ازدواج و فراهم آوردن اسباب آن، لازم است بیش از تعذیب خلافـکاران مورد اهتمام قرار بگیـرد یا کمک اقتـصادی به نیازمندان به شـکل های گوناگون (افزایش مزد کار، وام های بی بهره، انفاقهای بلاعوض و...) بیش از تعزیر اهل اختلاس، وجههٔ همّت شود چنانکه آیات قرآنی بر این جنبه‌ها خیلی بیشتر تکیه و تأکید نموده اند.

اگر مسئولان جامعهٔ اسلامی بدین امر توجّه کافی نشان دهند و از این مسیر حرکت کنند، تنها کسانی مشمول قوانین کیفری اسلام می‌گردند که مهار کردن آنها از "راه های مسالمت آمیز" ممکن نباشد. پس نظام حقوقی اسلام، اصل را بر "خشونت گرایی" ننهاده است و خشونت را امری عارضی و اضطراری می‌شمارد. اصل، بر حمایت از مردم و راهنمایی ایشان و اقدام برای حلّ مشکلات آنهاست. ولی اکثر حکومت‌های مسلمانان به دلیل نگرش سطحی به دین و ناآگاهی از فلسفهٔ تربیتی آن، معمولاً

حلّ مشکلات را کمتر مورد عنایت قرار داده اند و بیشتر به خشونت و سلب آزادی روی آورده‌اند و به نتیجهٔ مطلوب هم نرسیده‌اند.

با توجّه بدانچه گفتیم، مسلمانانی که اینک در جوامع اسلامی به ادّعای اصلاح دینی برخاسته‌اند و به "نوگرایی در اجتهاد" توجّه کرده‌اند، شایسته است که آرای خود را بدین سوی نیز معطوف دارند و دولت ها و مردم را از اهمّیّت این راه آگاه سازند و تمایل عمومی را به این جهت سوق دهند، نه آنکه تنها همّت بر نقد خشونت بندند یا به دستاویز پدید آمدن عرف تازه (آن هم از نوع غرب زده اش!) پیشنهاد نسخ قوانین اجتماعی اسلام را به میان آورند و در تفسیر کتاب خدا و سنّت پیامبرش، راه "اجتهاد در برابر نصّ" را بپیمایند! این راه هرچند ممکن است مورد تأیید و تشویق کسانی (و ازجمله متفکّران غیر اسلامی) قرار گیرد و آنان را خُرسند سازد و به تحسین وادارد، ولی قطعاً راه و روشی نیست که خدای اسلام آن را بپسندد.

گرایشی که امروز برخی از مصلحان نوپرداز ما در عرصه‌های فرهنگی از خود نشان می‌دهند، متأسّفانه حرکت مثبت و اصیلی نیست و نوعی "عقب نشینی دینی" شمرده می‌شود! آنان بدون توجّه به عمق معارف دین و حکمت احکام اسلام، به سهولت راه سازشکاری با فلسفه ها و آرای غربی را در پیش می‌گیرند و میل دارند فرهنگ مسلمانان را بدان سو بکشند! و این اندیشهٔ بسیار خامی است. باب اجتهاد چنانکه اهل اطّلاع می‌دانند در اسلام بسته نیست و راه تکامل به روی همهٔ اندیشه‌ورزان دینی باز است ولی مقاصد نوپردازانه را باید از طریق صحیح و اصولی پی‌گرفت و نه از راه تحریف و تغییر دین! منابع گستردهٔ اسلامی از عناصر عقلانی و خردپسند، اشباع شده است و در آسمان معرفت دیانت و فقه شریعت، ستارگان درخشانی وجود دارند که متأسّفانه گاهی در رصدخانه‌های تعصّب و کج اندیشی نظاره شده‌اند! باید گام به پیش نهاد و با تکیه بر اصالت گرایی و آزاداندیشی، شکوه آن مناظر آسمانی و احکام إلهی را رؤیت کرد و به دیگران نشان داد.

یکی از گره‌هایی که لازم است به دست مصلحان گشوده شود و چهرهٔ تابان احکام خداوندی برای همه نمایان گردد، این است که برخی پنداشته‌اند در نظام حقوقی اسلام، جهان انسانی به دو بخش **"دارالإسلام"** و **"دارالحَرب"** تقسیم شده است و طبعاً مردمی که در کشورهای غیراسلامی زندگی می کنند، در دارالحرب به سر می‌برند و از این رو حرمت قانونی و موجّهی ندارند! در حالی که این برداشت مغرضانه یا قرائت متعصّبانه با نصوص قرآن کریم سازگار نیست، زیرا که **"دارالصّلح"** در این تقسیم بندیِ نادرست، از قلم افتاده است! و احکام کفّار حربی به مردمی تسرّی داده شده که با مسلمانان در یک "میثاق بین المللی" شرکت دارند. در این تقسیم بندی، قوانین جنگ و صلح در هم

www.tabatabaie.net

آمیخته و آیاتی که از حُرمت خون و مال و دیگر شئون "غیر مُسلِم" سخن می‌گویند، به فراموشی سپرده شده است! و این یکی از زشت‌ترین خیانت‌هایی است که بر اسلام و قرآن رفته و می‌رود! قرآن کریم راه هرگونه تعرّض و تجاوز را بر کسانی که با مسلمین در صلح‌اند، بسته است و می‌فرماید:

فَإِنِ ٱعۡتَزَلُوكُمۡ فَلَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ وَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَمَ فَمَا جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمۡ عَلَيۡهِمۡ سَبِيلاً (نساء ۹۰)

یعنی: "اگر آنان از شما کناره گرفتند و به کارزارتان نیامدند و اعلام صلح به شما نمودند، در آن صورت خداوند هیچ راهی را بر ضدّ آنان برای شما مقرّر نداشته است."

قرآن تصریح می‌نماید که اگر کسی از این دسته، حتّی از راه خطا، به دست مسلمانی کشته شود، باید دیهٔ خون وی به بازماندگانش پرداخت گردد. چنانکه می‌فرماید:

وَإِن كَانَ مِن قَوۡمِۭ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ (نساء ۹۲).

جان و مال و ناموس و شئون انسانی چنین نامسلمانی، نزد مسلمانان باید محترم و محفوظ شمرده شود. در این مقام، تمام ابواب خشونت بسته می‌شود، نه جنگ، نه بردگی و نه نامهربانی! همه رخت بر می‌بندد و لطف و دادگری پیش می‌آید، چنانکه قرآن می‌فرماید:

لَّا يَنۡهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَلَمۡ يُخۡرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ أَن تَبَرُّوهُمۡ وَتُقۡسِطُوٓاْ إِلَيۡهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ (مُمتَحنه ۸)

یعنی: "خدا شما را بازنمی‌دارد دربارهٔ کسانی که بر سر دین به کارزارتان نیامدند و از دیارتان بیرون نراندند نیکی و عدالت کنید، آری خدا عدالتگران را دوست می‌دارد."

در اینجا می بینیم که قرآن شرط دینداری را پیش نیاورده و از آن فراتر رفته و نیکی و عدالت را دربارهٔ "انسان به اعتبار هویّت انسانیِ وی" سفارش می‌کند. بنابراین، "حکم بردگی انسان" که مورد نقد برخی از اهل قلم قرار گرفته، از قوانین عمومی و اوّلی نیست. این امر از احکام جنگ به شمار می‌رود و نسبت به مهاجم متجاوز و خونریز روا داشته شده است، نه هرکس که مانند مسلمانان نمی‌اندیشد و یا به آیین دیگری می‌رود! و جنگ هم احکامی جداگانه و ویژهٔ خود دارد و اسیرِ جنگی هم به حُکم حصر در آیهٔ شریفه:

فَإِمَّا مَنَّۢا بَعۡدُ وَإِمَّا فِدَآءً (محمّد ٤) سرانجام، آزاد خواهد شد. این است حکم قرآنِ فاصل در میان حقّ و باطل، و هر رأی و حدیثی منسوب به دین که با مفهوم قرآنِ مُبین ناسازگار آید به دستور پیامبرِ گرامیِ مسلمین باید به دیوار کوبیده شود و از اعتبار بیفتد!

www.tabatabaie.net

امروز ما آشکارا می بینیم که آمریکای متجاوز از یک سو در دنیا از منسوخ بودن بردگی دم می زند و از سوی دیگر (همانند شوروی در سال های گذشته) به افغانستان یورش می‌برد و بر سر مردم بی دفاع و زنان و کودکان بی پناه بمب‌های مرگبار می‌ریزد و مدافعان افغانی را به اسارت می برد و هرچه را می‌خواهد دربارهٔ آنان روا می‌دارد و هیچ دولت و قدرتی هم مانع جنایت وی نمی‌شود. امّا قرآن به اسیران مهاجمی که در خانه‌های مسلمین (نه در زندان ها و اردوگاه های رنج آور) با آرامش زندگی می‌کردند به وسیلهٔ پیامبر خدا پیام می‌دهد که:

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّمَن فِيٓ أَيۡدِيكُم مِّنَ ٱلۡأَسۡرَىٰٓ إِن يَعۡلَمِ ٱللَّهُ فِي قُلُوبِكُمۡ خَيۡرٗا يُؤۡتِكُمۡ خَيۡرٗا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ (انفال ۷۰)

"هان ای پیامبر! به اسیرانی که در دست دارید بگو اگر خدا در دل هایتان خیری سراغ داشته باشد، بهتر از آنچه از شما گرفته شده به شما می‌دهد و شما را می‌آمرزد که خدا بس آمرزنده و مهربان است."

انصاف را، آیا ما حقّ داریم دنیای جدید را مخالف برده داری معرّفی کنیم و اسلام مظلوم را طرفدار آن بشماریم؟!

بهمن ماه ۱۳۸۲

مقالهٔ مندرج در مجلّهٔ آفتاب